

بهار آمده

بهار آمده،

با کوله بار مرده کاند

بهار آمده فرم

به خانه های من و تو

بهار نیز سگومان

بهار آمده است

چگونه من نگویم

که از درفت خن ام

که با هم آسرخس بر از جوانم بود

فرار نغمه های روشن

ترا و دل از دل من

همیت ز چه می بر جان

چو پر ترانه شود

نه از پرنده بگیرند خون خواندن را

نه از نیم - وزیدن

نه از سیده - دیدن

نه عشق روشن من را

نه عشق روشن من را

به مرمه پاک تر کن است

هرم که زیبا است

به چشمه که در به چشمان

به هل به نیره

به لوز

که مانند کار فراسوی سایه روشن است

فروروند به بحر افق جزایر ابر

چو آفتاب شود

لا اله الا الله محمد رسول الله  
اگر که کوه عجمان  
قله های خج قطنی است

از آفتاب بهار آمد  
آب بود

بهار آمده، با کوله بار مرده های تو  
بهار آمده فرم به خانه های من و تو

+ + +

زاله